

Philosophical Foundations and Methodology of Islamic Economics

Mohammad Javad Tavakkoli  / Professor of Economics Department, Imam Khomeini Education and Research Institute
tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2026/03/10 - Accepted: 2026/04/28

Abstract

Explanation of the philosophical foundations and methodology of Islamic economics and analysis of its role in theorizing is of great importance in Islamic economics. This article uses an analytical method to explain the philosophical foundations and methodology of Islamic economics and analyze its function. Based on the findings of the article, from an epistemological point of view, Islamic economics, by utilizing revelation as a new source of knowledge, seeks a continuous system of normative, descriptive, and prescriptive epistemological propositions. From an ontological perspective, Islamic economics is based on a monotheistic worldview, individual-collectivism, spectral bounded rationality, and transcendental order. From an axiological point of view, Islamic economics, by rejecting the equality of value and utility, adopts the approach of consequential perfectionism in normative ethics instead of utilitarianism. Islamic economics also uses a combination of inquisitorial, exploratory, deductive and inductive methods in methodology and uses a combination of formal testing to prevent errors in reasoning and content testing to examine the accuracy of citation to Sharia, compatibility, conformity with external reality and necessary practical efficiency. The function of the philosophical foundations and methodology of Islamic economics in theorizing and modeling in Islamic economics can be classified into two functions: direct and indirect. The direct function is mainly discussed in the productive role of the philosophical foundations of Islamic economics; when the basic propositions appear as part of the theory. The indirect function of the philosophical foundations and methodology of Islamic economics appears through the channel of its influence on components such as the definition, subject, goals and issues of Islamic economics and its research method.

Keywords: Islamic economics, philosophical foundations of Islamic economics, epistemological foundations of Islamic economics, ontological foundations of Islamic economics, methodology of Islamic economics.

JEL classification: B41, B49, P4.

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی  / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

چکیده

تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و تحلیل نقش آن در نظریه‌پردازی، در اقتصاد اسلامی اهمیت بسیار بالایی دارد. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و تحلیل کارکرد آن می‌پردازد. بر اساس یافته‌های مقاله، از نظر معرفت‌شناختی، اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از وحی به‌عنوان منبع جدید شناخت، به دنبال منظومه‌ای پیوسته از گزاره‌های معرفتی هنجاری، توصیفی و تجویزی است. اقتصاد اسلامی از منظر هستی‌شناختی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، فردکل‌گرایی، عقلانیت محدود طیفی و نظم متعالی است. از نظر ارزش‌شناختی، اقتصاد اسلامی با رد برابری ارزش و مطلوبیت به‌جای مطلوبیت‌گرایی، رویکرد کمال‌گرایی نتیجه‌نگر را در اخلاق هنجاری می‌پذیرد. اقتصاد اسلامی در روش‌شناسی نیز از ترکیبی از روش‌های استنتاجی، کشفی، قیاسی و استقرایی بهره می‌گیرد و از ترکیبی از آزمون صوری برای ممانعت از بروز خطا در استدلال و آزمون محتوایی برای بررسی صحت استناد به شرع، سازگاری، تطابق با واقعیت بیرونی و کارآمدی ضروری عملی استفاده می‌کند. کارکرد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در نظریه‌پردازی و الگوسازی در اقتصاد اسلامی را می‌توان در دو کارکرد مستقیم و غیرمستقیم طبقه‌بندی کرد. کارکرد مستقیم عمدتاً در مورد نقش تولیدی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود؛ زمانی که گزاره‌های مبانی به‌عنوان بخشی از نظریه ظاهر می‌شوند. کارکرد غیرمستقیم مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی از کانال تأثیر آن بر مؤلفه‌هایی همچون تعریف، موضوع، اهداف و مسائل اقتصاد اسلامی و روش تحقیق آن ظاهر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی، مبانی هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی.

مقدمه

فلسفه اقتصاد اسلامی شاخه جدیدی در مطالعات اقتصاد اسلامی است که به ارزیابی مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌پردازد. چنین مطالعه‌ای از این نظر حائز اهمیت است که می‌تواند درک ما از ماهیت اقتصاد اسلامی و همچنین تمایز آن از دکترین‌های اقتصادی رقیب را بهبود بخشد.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی را با تفکیک بین مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی تبیین می‌کنیم. مبانی مزبور بیانگر دیدگاه‌های اساسی فلسفی پذیرفته‌شده درباره معرفت، جهان و ارزش می‌باشند که به ترتیب مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی نامیده می‌شوند. کاوش در مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، راه را برای تأمل در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی تحت تأثیر این مبانی فلسفی هموار می‌کند.

بر اساس فرضیه این پژوهش، مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و همچنین روش‌شناسی آن می‌تواند معیاری برای تمایز اقتصاد اسلامی از اقتصاد رایج باشد. تمایز در مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج ریشه در سه کارکرد زمینه‌سازی، مولدیت و جهت‌دهندگی (محتوایی و روشی) مبانی فلسفی دارد. در این میان، تغییر در مبانی مولد می‌تواند نظریات اقتصاد اسلامی را به شکل کلی از نظریات اقتصاد رایج متمایز کند. علاوه بر اینکه مبانی زمینه‌ساز و جهت‌دهنده نیز می‌توانند مسیر استدلال را تغییر داده و نظریه‌های اقتصاد اسلامی را متمایز از نظریات اقتصاد رایج کنند.

در ادامه پس از تعریف مبانی فلسفی اقتصاد و بیان سه کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، ابتدا به‌اجمال مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی را در مقایسه با مبانی فلسفی اقتصاد رایج بررسی می‌کنیم. در ادامه هریک از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد. در انتها نیز نگاهی اجمالی به روش‌شناسی اقتصاد اسلامی داریم.

پیشینه تحقیق

مطالعات تطبیقی در زمینه مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج پردامنه نیست. در ادامه به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه اشاره می‌شود.

میرمعزی (۱۴۰۳) در کتاب *فلسفه دانش اقتصاد اسلامی: مبانی فلسفی*، به بررسی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی پرداخته است. این کتاب رویکرد تطبیقی در مقایسه بین مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج را به‌صورت صریح اتخاذ نکرده است.

توکلی (۱۴۰۳) در کتاب *ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی*، به‌صورت اختصاصی به بررسی مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی پرداخته است.

توکلی (۱۴۰۲الف) در کتاب *درآمدی بر فلسفه اقتصاد اسلامی: هویت دانش اقتصاد اسلامی*، به صورت اختصاصی به بررسی مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی پرداخته است.

توکلی (۱۴۰۲ب) در کتاب *فلسفه اقتصاد تطبیقی ۱ و ۲*، فصولی را به بررسی مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد رایج و اقتصاد اسلامی اختصاص داده است. در دو جلد این کتاب مباحث روش‌شناسی مورد بررسی قرار نگرفته است.

توکلی (۱۳۹۸) در کتاب *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد*، به بررسی مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد رایج و اقتصاد اسلامی و همچنین روش‌شناسی آنها پرداخته است. در این کتاب مبانی فلسفی مورد اشاره تشریح شده است، ولی بررسی تطبیقی در مقایسه بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج صورت نگرفته است.

میرمعزی (۱۳۸۸) در کتاب *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، مجموعه مقالاتی از محققان فلسفه اقتصاد اسلامی را گردآوری کرده است. در این اثر رویکرد مقایسه‌ای بین مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج اتخاذ نشده است.

هرچند در آثار مورد اشاره ابعادی از مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج بررسی شده است، ولی در این آثار مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به شکل منسجم و پیوسته ارائه نشده است. در این مقاله تلاش شده تا یافته‌های پژوهشی که در طول بیش از یک دهه اخیر در زمینه فلسفه اقتصاد اسلامی داشتیم را به شکلی منظموار ارائه دهیم. نوآوری عمده این مقاله ارائه منسجم مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی با نگاهی تحلیلی و کارکردی و ارائه رهیافت‌های جدید در زمینه مبانی فلسفی مولد، از جمله عقلانیت طیفی و روش‌شناسی ترکیبی اقتصاد اسلامی است.

مفهوم و کارکرد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد

نظریه‌های اقتصادی به صورت آشکار یا پنهان مبتنی بر مبانی فلسفی خاص خود می‌باشند. مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصادی در بجه نگاه اقتصاددانان به دنیای واقع را شکل می‌دهند و مرز دانش اقتصاد را با سایر علوم ترسیم می‌کنند. بنا به تعبیر جوزف شومپتر (۱۹۵۴)، تعهدات هستی‌شناختی، دیدگاه‌ها و باورهای پایه‌ای، اساسی و عمدتاً غیر قابل تغییری می‌باشند که مبنای توجیه سایر ادعاهای مرتبط قرار می‌گیرند (Schumpeter, 1954, p. 8). لودویگ ویتگنشتاین این پیش‌فرض‌ها را لولاهایی می‌داند که افکار روزمره و قضاوت‌هایمان بر روی آن می‌چرخند و بستر رودخانه‌ای می‌باشند که افکار ما در آن جریان می‌یابد (Wittgenstein, 1969, p. 97-99). از نگاه اقتصاددانی همچون جیمز بوکانان مبانی هستی‌شناختی، مرزهای یک دانش یا حوزه تحقیقاتی را مشخص می‌کنند. به نظر او، این دیدگاه‌ها در واقع «پنجره‌های» جایگزینی روبه دنیا می‌باشند (Buchanan, 1991, p. 13-14). عضویت در یک گفتمان در حرفه اقتصاد مستلزم آن است که به دنیا از زاویه «در بجه» هستی‌شناختی مشترک آنان نگاه شود (Mäki, 2001, p. 5, 18-19).

مبانی مزبور به‌واسطهٔ ضمنی بودن به ندرت توسط خود اقتصاددانان معرفی می‌شود. اقتصاددانان معمولاً دغدغه‌ای نسبت به بیان صریح این فروض ندارند. این فروض معمولاً مخفی، ضمنی و غیرصریح می‌باشند، ولی بر نظریه‌پردازان اقتصادی اثرگذار می‌باشند. اقتصاددانان به ندرت تعهدات یا دریچه‌های هستی‌شناختی خود (درگاهی که از آن به دنیا نگاه می‌کنند) را معرفی می‌کنند. بیان صریح این امور از جمله دغدغه‌های اقتصاددانان محسوب نمی‌شود. از نظر بوکانان، «فرایندی که طی آن افراد بین دریچه‌ها (ی ممکن) انتخاب می‌کنند، مرموز و رازآلود است» (Ibid, p. 18).

مبانی فلسفی اقتصاد را می‌توان با استفاده از تعبیر کوهن، در زمرهٔ پارادایم‌های حاکم بر مطالعات اقتصادی دانست که در برابر تغییر مقاومت می‌کند. از نظر کوهن، پارادایم یک دانشمند، جهان‌بینی او را مشخص می‌نماید. او همه چیز را از درون عدسی پارادایم خود می‌بیند. بنابراین وقتی پارادایم موجود در انقلابی علمی جای خود را به پارادایمی جدید می‌دهد، دانشمندان باید چارچوب مفهومی قدیمی که برای معنادار ساختن جهان به کار می‌بردند را رها کنند. کوهن حتی به شکلی استعاری ادعا می‌کند که دانشمندان پیش و پس از تغییر پارادایم در جهان‌های متفاوت زندگی می‌کنند. در این دو جهان، آنها زبان مشترکی ندارند که نظریاتشان را بتوان بر اساس آن بیان و مقایسه کرد (اکاشا، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲).

نظریه‌های اقتصادی مارکس، به‌صورت نمونه، مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی است که ترکیبی از مادی‌گرایی فویرباخ و دیالکتیک هگل است. مارکس از این مبانی فلسفی برای توجیه ادعاهای خود در مورد تنازع طبقاتی در چارچوب تحول ابزار تولید و مالکیت آن استفاده می‌کند. در این چارچوب، مارکسیست‌ها از روشی تاریخی برای توجیه ادعاهای خود در مورد نظام‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.

سایر مکاتب اقتصادی نیز مبتنی بر مبانی فلسفی خاص خود می‌باشند. همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد، اقتصاد سرمایه‌داری و یا حداقل گرایش غالب در مورد آن در چارچوب اقتصاد رایج، مشهور به اقتصاد کلاسیک، نئوکلاسیک و نیوکلاسیک، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی متفاوتی دارند. عدول از این مبانی فلسفی، باعث شکل‌گیری مکاتب اقتصادی هتروکس شده است. برای نمونه، در اقتصاد نهادی، شاهد عدول از فروض فردگرایی به سمت کل‌گرایی و از عقلانیت کامل به سمت عقلانیت محدود می‌باشیم (توکلی، ۱۴۰۰).

مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصادی به‌مثابهٔ دیدگاه‌های فلسفی اساسی پذیرفته‌شده در این نظریه‌ها، در سه دستهٔ مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصادی قابل دسته‌بندی است. مبانی مزبور بیانگر دیدگاه‌های فلسفی دربارهٔ معرفت (معرفت‌شناسی)، وجودها (هستی‌شناسی) و ارزش (ارزش‌شناسی) است که به ترتیب مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی نامیده می‌شوند. ابتدای یک نظریهٔ اقتصادی بر مبانی فلسفی مزبور بدین معناست که نظریه مبتنی بر دیدگاهی در مورد معرفت قابل اعتماد، وجودهای مورد پذیرش (خالق، جهان، انسان) و ارزش است. با تکیه بر چنین مبانی فلسفی، نظریهٔ اقتصادی با استفاده از روش‌شناسی متناسب تدوین می‌شود.

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد بیانگر فروض معرفت‌شناسانه در زمینه مفهوم معرفت اقتصادی، منابع کسب معرفت اقتصادی، شرایط حصول معرفت اقتصادی و اعتبار شناخت‌های اقتصادی است. مبانی هستی‌شناختی اقتصاد شامل تمامی پیش‌فرض‌های وجودشناسانه اقتصاددانان در مورد هویت جهان هستی، منشأ آفرینش، سازوکارهای کارکردی جهان هستی، سازوکارهای علی و هویت وجودی انسان می‌شود. مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد نیز بیانگر دیدگاه‌های پذیرفته‌شده در نظریات اقتصادی در مورد ارزش است.

سه کارکرد مبانی فلسفی اقتصادی

مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی دارای سه کارکرد متمایز زمینه‌سازی، مولدیت و جهت‌دهندگی می‌باشد. مبانی مولد، به‌عنوان یکی از گزاره‌های اصلی در نظریه نقش‌آفرینی می‌کنند. برای نمونه، عقلانیت اقتصادی یکی از مبانی مولد در نظریه‌های اقتصادی از جمله نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده است. اگر مبانی مولد را از نظریه حذف کنیم، چارچوب کلی استدلال به هم می‌خورد و نظریه به کلی از بین می‌رود. اگر نپذیریم که افراد به دنبال بیشینه کردن مطلوبیت و سود می‌باشند، نمی‌توانیم توابع عرضه و تقاضا را استخراج کنیم و بنابراین نمی‌توانیم از قوانین عرضه و تقاضا دفاع کنیم (توکلی، ۱۳۹۴).

مبانی جهت‌دهنده مسیر تولید نظریه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به‌عنوان نمونه، پذیرش فردگرایی روش‌شناختی، باعث می‌شود که نظریه اقتصادی به‌گونه‌ای متفاوت از نظریه‌های جامعه‌شناسی توسعه یابد. پذیرش فردگرایی روش‌شناختی، باعث می‌شود که فرد واحد تحلیل باشد (فردگرایی معرفت‌شناختی)، تنها وجود فرد به رسمیت شناخته شود (فردگرایی هستی‌شناختی) و تنها منافع فرد ارزش‌گذاری شود (فردگرایی ارزش‌شناختی) (یانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹-۱۱۳). مبانی جهت‌دهنده می‌توانند باعث جهت‌دهی به روش مورد استفاده در تحقیق نیز باشند. برای نمونه، فردگرایی روش‌شناختی می‌تواند باعث شود که روش‌های کمی به‌جای روش‌های کیفی در نظریه‌پردازی در اقتصاد استفاده شود.

مبانی زمینه‌ساز، بستر نظریه‌پردازی را فراهم می‌کنند. به‌عنوان مثال، پذیرش اصل بطلان اجتماع نقیضین به نظریه‌پرداز اجازه می‌دهد تا وارد فضای نظریه‌پردازی شود. لازمه عدم پذیرش این مبنا این است که یک نظریه و نظریه مخالفش بتوانند در زمان واحد درست باشند (توکلی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۶-۲۹).

نقش روش‌شناسی در امتداد مبانی فلسفی اقتصادی

هرچند روش‌شناسی اقتصاد اسلامی گاهی با مفهوم عام و مشتمل بر مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی استفاده می‌شود، اما مفهوم خاص آن تمایزی آشکار با آن دارد. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را باید امتداد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی دانست که دیدگاه‌های پایه در زمینه معرفت، هستی و ارزش را به بدنه نظریه‌های اقتصاد اسلامی گره می‌زند. در واقع،

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بیانگر خروجی مباحث مبانی در فلسفه اقتصاد اسلامی است. هنگامی که در مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، برای نمونه، عقلانیت محدود طیفی را پذیرفتیم، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به بررسی این امر می‌پردازد که این مبنا با چه روشی می‌تواند وارد فرایند نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی شود.

اگر بخواهیم فرآیند گره خوردن مباحث فلسفه اقتصاد اسلامی با نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را تکمیل کنیم، آخرین حلقه از مباحث مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، روش تحقیق در اقتصاد اسلامی است. تدوین روش تحقیق در اقتصاد اسلامی بر اساس مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به محققان اقتصاد اسلامی کمک می‌کند که بدون درگیر شدن در مباحث درجه دوم فلسفه اقتصاد اسلامی، با روش تحقیق در اقتصاد اسلامی آشنا شوند. در این راستا، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی مشتمل بر مباحث تحلیلی روش تحقیق در اقتصاد اسلامی است که در نهایت بدون مباحث تحلیلی و استدلالی در قالب برخی پروتکل‌های مشخص تحقیق ارائه می‌شود.

مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد رایج از اقتصاد کلاسیک تا دوره معاصر

اقتصاد رایج در قالب اقتصاد کلاسیک در مراحل اولیه خود به دنبال ارائه قوانین جهان‌شمول اقتصادی همانند قوانین طبیعی در علوم همچون فیزیک بود. همین امر باعث تمایل اقتصاددانان به اقتصاد اثباتی و فاصله گرفتن از اقتصاد هنجاری شد. در ادامه دانش اقتصاد به اقتصاد اثباتی تقلیل یافت و حتی نظریه‌های اقتصاد رفاه در قالب گزاره‌های اثباتی ارائه شد (Hands, 2009). اقتصاد رایج از منظر مبانی هستی‌شناختی نیز نگرشی خاص به مبدأ خلقت، جهان و انسان دارد. پذیرش دئیسم و سپس رویکرد تکاملی، نگاه مبدأ شناختی اقتصاد رایج را شکل می‌دهد. نگاه اقتصاد رایج به جهان و انسان نیز در قالب سه تعهد هستی‌شناختی فردگرایی اتم‌وار (فردگرایی روش‌شناختی)، عقلانیت و دست‌نمائی بازار (نظم طبیعی) ظاهر شده است (Buchanan, 1991, p. 14, 22). تمایل اقتصاددانان به تبدیل اقتصاد به علم محض باعث شد که رویکردی خاص نسبت به ارزش در اقتصاد گسترش یابد. در این چارچوب، ارزش مترادف با مطلوبیت قلمداد شد. این رویکرد در مباحث اقتصاد رفاه در قالب رویکرد مطلوبیت‌گرایی ظاهر شده است. در این چارچوب، مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان مکتب اخلاق هنجاری در اقتصاد پذیرفته شد. در رویکرد اخلاقی، آزادی و به تبع رفاه افراد ارزشی ذاتی پیدا می‌کند و سایر ارزش‌ها از جمله عدالت اقتصادی دارای ارزشی ابزاری می‌باشند (توکلی، ۱۴۰۳؛ داو، ۱۳۸۸؛ Lawson, 1997).

مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی در مقابل اقتصاد رایج

اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی فلسفی خاصی استوار است که متمایز از مبانی فلسفی اقتصاد رایج است. این تمایز در هر سه محور مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی قابل تبیین است. این امر به معنای تمایز نگاه اقتصاد اسلامی به معرفت، وجودها (مبدأ، جهان، انسان) و ارزش است.

جدول ۱: مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج

مبانی / روش	اقتصاد رایج	اقتصاد اسلامی
مبانی معرفت‌شناختی	محوریت اقتصاد اثباتی، ارزش‌خنتایی	دانش ترکیبی، ارزش‌باری معرفت اقتصادی
مبانی هستی‌شناختی	دئیسم، اتمیسم، عقلانیت اقتصادی، نظم خودجوش بازار	جهان‌بینی توحیدی، جمع‌گرایی، عقلانیت محدود طیفی، نظم متعالی
مبانی ارزش‌شناختی	ارزش به‌مثابه مطلوبیت، مطلوبیت‌گرایی	ارزش فراتر از مطلوبیت، کمال‌گرایی نتیجه‌نگر

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی نگرشی متمایز از اقتصاد رایج از معرفت مورد قبول در اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد. بر اساس مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی، محوریت اقتصاد اثباتی در اقتصاد رایج قابل پذیرش نیست، بلکه باید ترکیبی از نظریه‌ها و گزاره‌های معرفتی هنجاری، اثباتی و تجویزی و همچنین ارزش‌باری نظریه‌های اقتصادی را در نظر بگیریم. در زمینه مبانی هستی‌شناختی، اقتصاد اسلامی با پذیرش جهان‌بینی توحیدی، فردکل‌گرایی، عقلانیت قابل تکامل و نظم متعالی از مبانی هستی‌شناختی اقتصاد رایج، یعنی دئیسم، اتمیسم، عقلانیت اقتصادی و نظم خودجوش بازار فاصله می‌گیرد. در حوزه مبانی ارزش‌شناختی، اقتصاد اسلامی برخلاف اقتصاد رایج که ارزش را معادل مطلوبیت قلمداد می‌کند، ارزش را فراتر از مطلوبیت می‌داند. علاوه بر اینکه کمال‌گرایی نتیجه‌نگر را جایگزین مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان مکتب اخلاق هنجاری می‌کند.

ترکیب مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی می‌تواند یک پارادایم فکری متمایزی برای اقتصاد اسلامی ایجاد کند که متمایز از پارادایم فکری اقتصاد رایج است. این پارادایم هم زمینه برداشتی متفاوت از واقعیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند و هم رویکردی متفاوت در زمینه چگونگی سامان‌دهی زندگی اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی و به بیان شهید صدر روش اصلاح واقع فاسد اقتصادی ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۱). این تمایز در رویکرد فلسفی، بر روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز تأثیر دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

معرفت‌شناسی اسلامی برای شکل دادن به نگرش ما در مورد ماهیت دانش اقتصاد اسلامی و منابع آن عمل می‌کند. از آنجاکه در معرفت‌شناسی اسلامی، علم کانالی برای رسیدن به واقعیت و نظم بخشیدن به آن است، نظریه‌ها و مدل‌های اقتصادی باید با پدیده واقعی مطابقت داشته باشند. باین وجود، واقعیت را می‌توان در نتیجه تغییرات تاریخی و همچنین تغییرات ناشی از سیاست‌گذاری تغییر داد؛ یعنی می‌توانیم از نظریه‌ها و مدل‌های اقتصادی برای تغییر جهان در جهت مطلوب استفاده کنیم.

جدول ۲: مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج

اقتصاد رایج	اقتصاد اسلامی
عقل و تجربه به‌عنوان منابع معرفت	پذیرش وحی به‌عنوان یکی از منابع معرفت
پذیرش معرفت گزاره‌ای اثباتی و رد یا نگاه حاشیه‌ای به معرفت گزاره‌ای هنجاری	قبول معرفت گزاره‌ای هنجاری، اثباتی و تجویزی
ارزش‌خنتایی نظریه‌های اقتصادی	ارزش‌باری نظریه‌های اقتصادی

در اقتصاد رایج، عقل و حس به‌عنوان منابع اصلی معرفت شناخته می‌شوند. اقتصاد اسلامی وحی را به‌عنوان یکی دیگر از منابع مهم معرفت اضافه می‌کند. این بدان معناست که عقل و حس برای کسب علم کافی نیست و این منابع باید با قرآن و حدیث تکمیل شوند؛ یعنی اقتصاد اسلامی متکی به منبع دیگری از دانش است که در اقتصاد متعارف وجود ندارد.

معرفت‌شناسی اقتصاد رایج مبتنی بر به رسمیت شناختن اقتصاد اثباتی و به حاشیه راندن اقتصاد هنجاری و ابعاد سیاستی در اقتصاد است. در اوائل شکل‌گیری اقتصاد رایج، تفکیک میان اقتصاد اثباتی (هست‌ها و نیست‌ها) و اقتصاد هنجاری (بایدها و نبایدها) پذیرفته شد؛ سپس این ادعا مطرح شد که این دو به هم ارتباط ندارند و به‌صورت واضح نمی‌تواند بایدها را از هست‌ها استخراج کرد. به دنبال آن اقتصاددانان تمایل پیدا کردند که دانش اقتصاد را تنها متکفل ارائه گزاره‌های اثباتی بدانند (Hands, 2009, p. 220-225). این رویکرد معرفت‌شناختی عمدتاً به این دلیل گسترش یافت که اقتصاددانان می‌خواستند با فرار از ارزش‌دوری، اقتصاد را به علمی محض همانند علم فیزیک تبدیل کنند. رویکرد اثباتی محض به اقتصاد مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته و اثرپذیری اقتصاد از ارزش‌ها در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است (Sen, 1991; Hausman & McPherson, 2006).

جان نوبل کینز (۱۸۹۰) در رویکردی متمایز، اقتصاد کاربردی را نیز بخشی از دانش اقتصاد می‌داند که متمایز از اقتصاد اثباتی و هنجاری است. او اقتصاد را به «اقتصاد اثباتی» (مطالعه آنچه هست و روش کار اقتصاد)، «اقتصاد هنجاری» (مطالعه آنچه باید باشد) و «هنر اقتصادی» (اقتصاد کاربردی) تقسیم می‌کند (Keynes, 1890, p. 22). از نگاه کینز، هنر اقتصادی درس‌های آموخته‌شده در اقتصاد اثباتی را به اهداف هنجاری تعیین‌شده در اقتصاد هنجاری مرتبط می‌کند (Colander, 1992, p. 192).

از نظر میلتون فریدمن (۱۹۵۳)، تفاوت در سیاست اقتصادی ریشه در پیش‌بینی‌های متفاوت در مورد پیامدهای اقتصادی اقدامات سیاستی دارد، تا اینکه ناشی از تفاوت در ارزش‌های اساسی مورد پذیرش باشد (Friedman, 1953, p. 3). فریدمن از این هم فراتر می‌رود و ادعا می‌کند که پیشرفت دانش اقتصاد در اثر پیشرفت اقتصاد اثباتی و نه مباحث هنجاری صورت می‌گیرد. وی در ادامه عنوان می‌کند که علم اقتصاد اثباتی تنها جعبه ابزاری از نظریه‌های علمی برای هنر هنجاری سیاست‌گذاری فراهم می‌کند. هنگامی که تعدادی از نظریه‌های علمی کارآمدی خود در عمل را نشان دادند، این نظریه‌ها به ابزاری در خدمت سیاست‌گذاران تبدیل می‌شوند (Emmett, 2014, p. 137).

در معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی، به تمایز معرفت‌های گزاره‌ای اثباتی و هنجاری در قالب تفکیک میان مکتب و علم اقتصاد اسلامی توجه شده است (صدر، ۱۴۰۰ق). علاوه بر این، ابعاد تشریعی و سیاستی اقتصاد اسلامی نیز مورد توجه اقتصاددانان مسلمان قرار گرفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲). در نگاهی تحلیلی، معرفت‌های گزاره‌ای در اقتصاد اسلامی را می‌توان به گزاره‌های اقتصادی هنجاری، اثباتی و تجویزی تقسیم کرد. این گزاره‌ها

می‌توانند خروجی نظریه‌های مختلفی همچون نظریه توزیع قبل از تولید، نظریه تولید، نظریه توزیع پس از تولید، نظریه تولید و نظریه مبادله باشد.

گزاره‌های اقتصادی هنجاری اسلامی وظیفه ارائه بهترین روش ساماندهی تولید، توزیع، مبادله و مصرف بر اساس آموزه‌های اسلامی را بر عهده دارند. این گزاره‌ها شیوه حکمرانی اقتصادی اسلامی در حوزه‌های مختلف اقتصادی را مشخص می‌کنند. انتظار می‌رود که این گزاره‌های معرفتی به سؤالات مرتبط در مورد اینکه چه چیزی تولید شود، چه مقدار تولید شود، چگونه محصول تولیدی توزیع شود، چگونه مبادله شود و چگونه مصرف شود را پاسخ دهند. در پاسخ به این سؤالات، انتظار می‌رود گزاره‌های اقتصاد اسلامی هنجاری، شیوه مطلوب تنظیم حقوق مالکیت، شیوه مطلوب ساماندهی تولید، شیوه مطلوب ساماندهی مبادله، و شیوه مطلوب ساماندهی توزیع منابع، محصولات و خدمات تولیدی را تعیین کنند.

شهید صدر گزاره‌های اقتصادی هنجاری اسلامی، یا آنچه وی مکتب اقتصاد اسلامی می‌نامد را در کتاب *الاسلام یقود الحیاة* در قالب نظریه‌های توزیع قبل از تولید، توزیع بعد از تولید، بازتوزیع درآمد، نظریه تولید، نظریه مبادله، نظریه عدالت، نظریه توازن و نظریه وظایف دولت به صورت ذیل خلاصه کرده است:

۱- اصل ۱، منابع ثروت‌های طبیعی در مالکیت عموم قرار دارد و تنها کار مستقیم (به صورت مباشر) سبب ایجاد حق خاص بهره‌برداری از آن می‌شود.

۲- اصل ۲، تنها حیات، به معنای کار مستقیم به صورت مباشر، باعث مالکیت ثروت‌های منقول طبیعی می‌شود.

۳- اصل ۳، تولید برای خدمت به انسان است، نه اینکه انسان در خدمت تولید باشد.

۴- اصل ۴، در تولید اولیه، ثروت‌های به دست آمده بر اساس دو معیار کار و نیاز توزیع می‌شود و تمامی شیوه‌های

تولید مبتنی بر سرمایه ریشه کنی می‌شود.

۵- اصل ۵، در تولید ثانویه، ثروت در مالکیت عامل تولید اولیه باقی می‌ماند، مگر آنکه در ضمن توافق او با دیگری

ملکیتش به دیگری منتقل شود.

۶- اصل ۶، اجرت ابزار تولید و کار باید به منظور از بین بردن تأثیر کمپایی ساختگی ناشی از احتکار، از سوی دولت

معین گردد.

۷- اصل ۷، در صورت به خطر افتادن توازن اجتماعی در شرایط خاص، دولت مطابق آنچه در اصل ششم گفته

شد، می‌باید بر اساس اختیارات خود سیاست‌های مناسبی برای ایجاد و حفظ توازن اجتماعی اتخاذ کند.

۸- اصل ۸، از احتکار و ذخیره‌سازی پول نقد باید جلوگیری کرد.

۹- اصل ۹، کسب و کاری که موجب ارزش انباشته برای پول نقد شود، می‌باید به خاطر مشتمل بودن بر بهره ربوی

ممنوع گردد.

۱۰- اصل ۱۰، سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی باید با هدف کاهش فاصله میان تولیدکننده و مصرف‌کننده و

از بین بردن درآمد حاصل از مبادله گسسته از تولید و فاقد عنصر کار اعمال شود.

اصل ۱۱، سطح زندگی فرد نباید از سطح رفاه عمومی جامعه بسیار بالاتر باشد. دولت می‌باید با اتخاذ تمهیداتی از ایجاد چنین وضعیتی و تحقق اسراف جلوگیری کند.

اصل ۱۲، دولت می‌بایست عناصر ثابت اقتصاد اسلامی را اجرا و عناصر متغیر را نیز مطابق با شاخصه‌های کلی اسلامی معین کند.

اصل ۱۳، دولت با عملیاتی کردن عناصر ثابت و متغیر اقتصاد اسلامی می‌باید اهداف ذیل را تحقق بخشد:
الف) ایجاد تأمین اجتماعی به گونه‌ای که برای تمامی افراد جامعه سطح حداقلی از رفاه تضمین گردد؛
ب) ایجاد توازن اجتماعی در سطح زندگی افراد با نزدیک کردن بین سطح زندگی افراد، جلوگیری از احتکار و تمرکز اموال (در دست عده‌ای محدود)؛

ج) بهره‌برداری حداکثری از اموال عمومی همراه با اتخاذ سیاست کلی در جهت رشد اقتصادی؛
د) تلاش مستمر برای نزدیک کردن قیمت کالاها و گونه‌های مختلف کار به سمت ارزش حقیقی مبادله‌ای آن
از طریق جلوگیری از انحصار در تمامی عرصه‌های زندگی اقتصادی (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۸۲-۱۱۴).

جدول ۳: نظریه‌های اقتصاد اسلامی هنجاری و گزاره‌های معرفتی آن

نظریه	زیرنظریه‌ها	گزاره‌های معرفتی
نظریه توزیع قبل از تولید	نظریه مالکیت عمومی منابع ثروت‌های عمومی، نظریه عدالت توزیعی	مالکیت عمومی ثروت‌های طبیعی غیرمنقول، کار مباشر منشأ مالکیت در ثروت‌های عمومی منقول، کار مباشر منشأ حق اولویت در ثروت‌های عمومی غیرمنقول
نظریه تولید	نظریه ممنوعیت تولید مبتنی بر شیوه سرمایه‌داری، نظریه جهت‌گیری خدماتی تولید	تولید در خدمت انسان، نه انسان در خدمت تولید
نظریه توزیع بعد از تولید	نظریه عدالت توزیعی، نظریه بقای مالکیت، نظریه دستمزد	کار و نیاز به‌عنوان دو منشأ استحقاق در تولید
نظریه مبادله	نظریه قیمت حقیقی، نظریه ممنوعیت سفته‌بازی	ممنوعیت اصالت یافتن تجارت
نظریه مصرف	نظریه مصرف حدکفاف	لزوم هم‌سنگی مصارف افراد جامعه
نظریه وظایف دولت	نظریه تأمین اجتماعی، نظریه توازن، نظریه بهره‌برداری حداکثری از اموال عمومی	تأمین سطح حداقلی رفاه عمومی، نزدیک کردن سطح زندگی افراد، لزوم مداخله دولت برای ممانعت از اسراف

گزاره‌های اقتصاد اسلامی اثباتی به بررسی رفتارها و کارکردهای اقتصادی در وضعیتی می‌پردازند که در آن گزاره‌های اقتصاد اسلامی هنجاری عملیاتی شده باشد. این گزاره‌های اثباتی نشان می‌دهند که نظام اقتصادی بناشده بر اساس اصول اقتصاد اسلامی هنجاری، یا مکتب اقتصادی اسلام به تعبیر شهید صدر، چگونه کار می‌کند، رفتارهای اقتصادی فعالان اقتصادی در این نظام چگونه شکل می‌گیرد، نظام مزبور چگونه منجر به تحقق اهداف اقتصادی مورد نظر اسلام (رشد، عدالت و ثبات) می‌شود. چنین گزاره‌هایی را می‌توان با استفاده از نظریه‌های اقتصاد خرد و کلان اسلامی ارائه کرد. نظریه‌های اقتصاد خرد اسلامی عمدتاً مرتبط با تبیین و پیش‌بینی رفتار و تعاملات مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در چارچوب نظام اقتصادی پیشنهادی (مبتنی بر اصول مکتب اقتصاد اسلامی) ارائه می‌شود. نظریه‌های

اقتصاد کلان اسلامی نیز حاوی ارزیابی آماری و تاریخی رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی در یک نظام اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اقتصاد هنجاری اسلامی است.

جدول ۴: نظریه‌های اقتصاد اسلامی اثباتی و گزاره‌های معرفتی مربوطه

نظریه	زیر نظریه‌ها	گزاره‌های معرفتی
نظریه اقتصاد خرد اسلامی	نظریه رفتار مصرف‌کننده، نظریه رفتار تولیدکننده، نظریه تسویه اخلاقی، نظریه تکافل اجتماعی	تقاضا در سطح کفاف، تولید واجبات نظامیه، تسویه تقاضاهای مازاد توسط فیلتر اخلاقی پیش از ورود به بازار
نظریه اقتصاد کلان اسلامی	نظریه پایداری رفاه عمومی در دوره رکود، نظریه پایداری بانک اسلامی در شرایط رکودی، نظریه کارکرد تهذیبی مالیات‌های اسلامی، نظریه تولید طیب	مشارکت مردمی در تأمین اجتماعی و کاهش نوسان این خدمات در دوران رکود، عدم ورشکستی بانک اسلامی در شرایط رکود، اثر مالیات‌های اسلامی بر تزکیه افراد، شاخص تولید طیب

گزاره‌های اقتصاد اسلامی تجویزی با استفاده از گزاره‌های اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی، ناظر به ساختارسازی و سیاست‌گذاری اقتصادی می‌باشند. در واقع، ساختارها و سیاست‌ها مطابق با نسخه‌های کلی اقتصاد اسلامی هنجاری برای تسهیل در تحقق اهداف اقتصادی اسلام، از جمله عدالت و حل مشکلات اقتصادی طراحی می‌شوند. برای نمونه، الگوی تفکیک به‌عنوان یک الگوی بانکداری اسلامی یا بانکداری بدون ربا، الگویی است که برای حذف ربا از نظام مالی و تحقق عدالت در بخش پولی طراحی شده است (داودی و بیدار، ۱۳۹۰). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز نمونه دیگری از این الگو است.

جدول ۵: نظریه‌های اقتصاد اسلامی تجویزی و گزاره‌های معرفتی مربوطه

نظریه	زیر نظریه‌ها	گزاره‌های معرفتی
الگوی بانکداری اسلامی	الگوی تفکیک	تفکیک بانک قرض الحسنه، شرکت‌های لیزینگ و مؤسسه سرمایه‌گذاری
الگوی پیشرفت	الگوی اقتصاد مقاومتی	درون‌زایی در عین برون‌گرایی
سیاست پولی، مالی، رفتاری	تأمین مالی مشارکتی، توزیع مساوی بیت‌المال	اوراق مالی اسلامی، توانمندسازی فعالان اقتصادی برای کاهش اسراف، توزیع مساوی بیت‌المال

مبانی هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی

برخلاف اقتصاد رایج که بر مبانی هستی‌شناختی همچون اتم‌گرایی، عقلانیت اقتصادی و دست نامرئی بازار استوار است، اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی همچون جهان‌بینی توحیدی، جمع‌گرایی، عقلانیت قابل تکامل و نظم متعالی (حاصل ترکیب کارکرد بازار، دولت و اخلاق) است.

جدول ۶: مبانی هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج

اقتصاد رایج	اقتصاد اسلامی
دئیسم/تکامل‌گرایی	جهان‌بینی توحیدی
اتم‌گرایی (فردگرایی)	اصالت هم‌زمان فرد و جامعه (فردکل‌گرایی)
عقلانیت اقتصادی	عقلانیت قابل تکامل
دست نامرئی بازار (نظم طبیعی)	نظم متعالی، مکانیزم تسویه اخلاقی

اقتصاد رایج در وهلهٔ اول بر اساس جهان‌بینی دئیستی پایه‌گذاری شد؛ رویکردی که بر اساس آن خداوند جهان را خلق کرده و سپس اداره آن را به جهان طبیعی واگذار کرده است. در ادامه اقتصاددانان به سمت رویکرد تکاملی تمایل پیدا کردند که در آن وجود جهان محصول تکامل قلمداد می‌شود و وجود خالق به‌صورت کلی انکار می‌شود (توکلی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۴-۱۸). با ورود هستی‌شناسی داروینی به اقتصاد، تحلیل تکاملی از جهان هستی، نظریات اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار داد. گسترش تحلیل‌های تکاملی در اقتصاد نهادهای از جمله تبعات پذیرش پیش‌فرض تکاملی در هستی‌شناسی اقتصاد است. در مقابل، اقتصاد اسلامی با پذیرش ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند در عالم، هم خداوند را منشأ آثار تکوینی در اقتصاد می‌داند و هم ربوبیت تشریعی خداوند برای نظم‌بخشی به پدیده‌های اقتصادی را می‌پذیرد (توکلی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۸۹-۹۱؛ Tavakkoli, 1402).

نگاه اقتصاد رایج به جهان و انسان نیز در قالب سه تعهد هستی‌شناختی فردگرایی اتم‌وار (فردگرایی روش‌شناختی)، عقلانیت و دست نامرئی بازار (نظم طبیعی) ظاهر شده است (Buchanan, 1991, p. 14, 22). زمانی که اقتصاددانان مدلی از دنیای واقعی می‌سازند، به واقعیت در قالب افراد نگاه می‌کنند که به‌عنوان اتم‌های جداگانه در حوزهٔ اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند. این ایده فردگرایی روش‌شناختی نامیده می‌شود، یعنی اقتصاددانان در حال تحلیل رفتار افراد هستند. آنها تحلیل خود را بر روی موجودات جمعی مانند طبقات اجتماعی که در جامعه‌شناسی به دلیل استفاده از روش‌شناسی کل‌گرایانه انجام می‌گیرد، بنا نمی‌کنند.

بر اساس مبنای اتمیسم یا فردگرایی روش‌شناختی که در اقتصاد رایج پذیرفته شده است، تنها وجود فرد پذیرفته می‌شود؛ فردی که هویت وجودی مستقلی دارد. بر این اساس، فرد مسئول سرنوشت خود شناخته می‌شود و موفقیت و شکست فرد به تلاش او بستگی دارد. در مقابل، بر اساس کل‌گرایی، فرد عنصری جدایی‌ناپذیر از جمع است و وجودش به سایر افراد گره خورده است. از منظر کل‌گرایی، افراد متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بر اساس کل‌گرایی، کل یا چیزی بیش از مجموع اجزاست و یا کل با مجموع اجزای منفرد متفاوت است. همچنین کل بر کیفیت اجزای تشکیل‌دهنده تأثیر می‌گذارد (Ratner, 2016).

تفسیر متفاوت از هویت فرد در دو رویکرد فردگرایی و کل‌گرایی، باعث گسترش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی هماهنگ با آن می‌شود. پذیرش رویکرد فردگرایانه باعث می‌شود که دانش در مورد امور پیچیده هم به فرد فروکاسته

شود. در مقابل، لازمهٔ رویکرد کل‌گرایانه این است که به پیچیدگی‌های پدیده‌های اقتصادی توجه شود و مرتکب تقلیل‌گرایی نشویم. رویکرد فردگرایی مستعد پذیرش روش‌های کمی است؛ درحالی‌که در رویکرد کل‌گرایی زمینه برای پذیرش روش‌های کیفی فراهم می‌شود. همچنین در رویکرد فردگرایی، پژوهشگران تمایل زیادی به ساده‌سازی واقعیت به‌خصوص بخش‌هایی که قابل کمی‌سازی نیستند، می‌باشند (Ratner, 2016).

در اقتصاد اسلامی، وجود فرد و جمع به‌صورت هم‌زمان به رسمیت شناخته می‌شود؛ مبنایی که می‌توان از آن با عنوان اصالت هم‌زمان فرد و جامعه یا فردکل‌گرایی یاد کرد. در این چارچوب جامعه مرکبی طبیعی و دارای وجود اعتباری و انتزاعی است که در آن تأثیر و تأثر افراد باعث می‌شود که جامعه هویت جدیدی پیدا کند (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶-۲۷، مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰)؛ از این‌رو جامعه را نمی‌توان به افراد فروکاست. جامعه هرچند مفهومی انتزاعی است، ولی دارای منشأ انتزاع واقعی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). همان‌گونه که فرد بر جامعه اثر می‌گذارد، جامعه نیز بر فرد اثر می‌گذارد.

یکی از مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی اقتصاد رایج، نگرش آن نسبت به عاملان اقتصادی است؛ مبنایی که در غالب نظریهٔ انسان اقتصادی بهره‌مند از عقلانیت اقتصادی مطرح شده است. این نگرش مبنایی زمینهٔ شکل‌گیری نظریهٔ انتخاب عقلایی در اقتصاد رایج را فراهم کرده است. بر اساس این رویکرد، عاملان اقتصادی به‌واسطهٔ برخورداری از عقلانیت کامل، اقدام به بیشینه‌سازی مطلوبیت و سود خود می‌کنند. این فرمول‌بندی از انتخاب عاملان اقتصادی باعث ظهور نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده در اقتصاد خرد شده است. هنگامی که اقتصاددانان با تصحیح رویکرد انتزاعی خود از نظریهٔ عقلانیت محدود طیفی دفاع کردند، این برداشت از انسان باعث تغییر در نظریات اقتصادی شد و زمینهٔ ظهور نظریات اقتصاد رفتاری را فراهم کرد؛ نظریاتی که در آن عقلانیت انسان کامل فرض نمی‌شود.

در اقتصاد اسلامی، انسان اقتصادی بهره‌مند از عقلانیت ابزاری، نه‌تنها انسان مطلوب نیست، بلکه حتی فاصلهٔ زیادی با انسان موجود دارد. اقتصاد اسلامی ابعاد معنوی انسان را به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، این امر قابل پذیرش نیست که افراد را بیشینه‌کنندهٔ نفع شخصی بدانیم. در عوض، عاملان اقتصادی دارای ترجیحات بالفعل اجتماعی و تمایل به عدالت، برابری و انصاف می‌باشند. اقتصاد اسلامی با پذیرش انگیزه‌های غیرخودخواهانه در انسان، از انسان روبه تکاملی یاد می‌کند که در پرتو تربیت اسلامی تکامل می‌یابد.

نگاه هستی‌شناسانهٔ اقتصاددانان به سازوکارهای فعال در اقتصاد و به‌ویژه رویکرد آنها نسبت به سازوکارهای علی نیز، بر نظریات اقتصادی اثرگذار است. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک با فرض دست نامرئی بازار به‌عنوان یک سازوکار فعال در اقتصاد، تحلیل‌های کارکردی خود را ارائه می‌دهند. از نظر آنها، اگر بازار آزاد گذاشته شود، سازوکار بازار باعث ایجاد تعادل در اقتصاد می‌شود و به دنبال آن منافع فروشندگان و خریداران تأمین می‌شود. در واقع، نظم خودجوش بازار یکی از فرض‌های هستی‌شناسانهٔ مهم اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک است که به نظریات اقتصادی آنها،

به‌ویژه نظریه تعادل اقتصادی جهت می‌دهد. بر اساس این مبانی هستی‌شناسانه، دست نامرئی بازار باعث هماهنگی تصمیم‌های اقتصادی توسط عاملان اقتصادی عقلایی می‌شود. دست نامرئی بازار برای سازماندهی تصمیمات اقتصادی متفاوت برای به حداکثر رساندن منافع شخصی برای ارضای منافع اجتماعی به‌طور هم‌زمان کار می‌کند. تشکیک در نظم خودجوش بازار باعث پیدایش نظریه شکست بازار در ادبیات اقتصادی شده است.

بر اساس مبانی هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی ترکیبی از نیروهای تنظیم‌کننده اقتصاد شامل نهادهای بازار، دولت و اخلاق پذیرفته می‌شود. برخلاف اقتصاد رایج که بر دست نامرئی بازار به‌عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی تمرکز دارد، اقتصاد اسلامی تنها به‌دست نامرئی بازار متکی نیست. اقتصاد اسلامی بازار آزاد را به‌عنوان یک سیستم خودتنظیمی که قادر به هماهنگی تخصیص کارآمد و عادلانه منابع کمیاب به نیازها باشد، نمی‌داند. در اقتصاد اسلامی، دست نامرئی اخلاق در کنار دست مرئی دولت به بهبود تخصیص منابع به نیازها کمک می‌کند. دست نامرئی اخلاق به‌عنوان فیلتری برای تنظیم انتخاب‌های مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با توجه به اقتضائات اجتماعی عمل می‌کند.

مصرف‌کنندگان پیش از ورود به بازار و قرار گرفتن در معرض فیلتر قیمت، مطالبات خود را از فیلتر اخلاقی عبور می‌دهند. این قابلیت باعث می‌شود که تقاضاهای مصرفی ناشی از چشم‌وهمچشمی و همچنین اسراف در مصرف کنترل شود. سازوکار قیمت پس از این فیلتر اخلاقی می‌تواند تقاضا را بیشتر کاهش داده و بازار را به تعادل برساند. این دو فیلتر با هم می‌توانند باعث مصرف بهینه منابع در راستای تأمین نیازهای مادی و معنوی همه انسان‌ها شوند، باعث کاهش تمرکز ثروت در دستان افرادی معدود شوند، موجب افزایش پس‌انداز شوند، سرمایه‌گذاری و اشتغال را افزایش دهند (Chapra, 2008).

مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی

در اقتصاد رایج، ارزش معادل مطلوبیت قلمداد می‌شود. این مبنا باعث می‌شود که تعیین اهداف اقتصادی و اولویت‌بندی آنها بر اساس مطلوبیت افراد صورت گیرد، اما در اقتصاد اسلامی، ارزش معادل مطلوبیت نیست (توکلی، ۱۴۰۳)، بلکه ممکن است چیزی ارزشمند باشد، ولی افراد آن را نامطلوب قلمداد کنند؛ همان‌طور که ممکن است چیزی ارزشمند باشد، ولی افراد آن را مطلوب قلمداد کنند (بقره: ۲۱۶).

اقتصاد رایج مبتنی بر فردگرایی اخلاقی است. بر اساس این رویکرد اخلاق هنجاری، فرد ذاتاً ارزشمند است نه کل جامعه، یعنی ارزش جامعه به ارزش افراد بستگی دارد. بر این اساس، ارزش آزادی و رفاه فردی برجسته می‌شود. در این چارچوب، آزادی و به تبع رفاه دارای ارزش ذاتی و برتر از سایر ارزش‌ها می‌باشد. توجه به آزادی و رفاه به‌عنوان ارزش‌های ذاتی در اقتصاد رایج باعث می‌شود که سیاست‌های اقتصادی بر اساس این ارزش‌ها ارزیابی شود. در این رویکرد، عدالت و انصاف تنها ارزش ابزاری دارد.

جدول ۷: مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج

اقتصاد رایج	اقتصاد اسلامی
ارزش برابر با مطلوبیت است	ارزش معادل مطلوبیت نیست
فردگرایی اخلاقی	فردکل‌گرایی اخلاقی
ارزش ذاتی آزادی	ارزش ذاتی عدالت
مطلوبیت‌گرایی	کمال‌گرایی نتیجه‌نگر

اما در اقتصاد اسلامی، فردگرایی اخلاقی به‌عنوان یک مبانی ارزش‌شناختی پذیرفته نمی‌شود، بلکه در اقتصاد اسلامی هم برای فرد و هم برای جامعه ارزش قائلیم؛ رویکردی که می‌توان از آن با عنوان «فردکل‌گرایی اخلاقی» یاد کنیم. مهم‌تر از آن، بیشینه‌سازی نفع شخصی و رفاه به‌عنوان یک ارزش ذاتی در اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است، بلکه عبادت خدا یا قرب الهی به‌عنوان ارزش ذاتی از منظر اسلام پذیرفته می‌شود. بر این اساس، ارزش‌های دیگری مانند آزادی و رفاه نیز ارزش‌ابزاری دارند، یعنی رفاه و آزادی در اقتصاد اسلامی ارزش ذاتی ندارد. اگر اقتصاد در راستای ترویج عبادت خدا بود، ارزشمند است، در غیر این صورت ارزشی ندارد.

اسلام با ارزش نهادن به عدالت به‌عنوان بالاترین ارزش اقتصادی در مسیر قرب الهی، سلسله مراتب ارزش‌های اقتصادی را متمایز از اقتصاد رایج ترسیم می‌کند. در اقتصاد رایج، آزادی بالاترین ارزش است؛ از این رو کارآمدی مقدم بر عدالت است و در ارزیابی سیاست‌های اقتصادی، باید تأثیر آنها بر رفاه فردی سنجیده شود؛ رویکردی که به شکل مطلوبیت‌گرایی در اقتصاد رفاه ظاهر می‌شود. در واقع، مکتب اخلاقی هنجاری در اقتصاد اسلامی از مطلوبیت‌گرایی به‌مثابه مکتب اخلاق هنجاری اقتصاد رایج فاصله می‌گیرد. در اقتصاد رایج، مطلوبیت‌گرایی و لذت‌گرایی معیار ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی است؛ رویکردی که توسط برخی از فیلسوفان اقتصادی مانند آمارتیا سن مورد انتقاد قرار گرفته است (سن، ۱۳۷۷؛ هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۹۸). مکتب اخلاق هنجاری در اقتصاد اسلامی با فاصله گرفتن از مطلوبیت‌گرایی به سمت کمال‌گرایی وظیفه‌محور گرایش پیدا می‌کند. بر اساس این رویکرد ارزشی، تکامل انسان تنها از راه تقرب به خداوند (عبودیت) و تبعیت از فرامین و رهنمودهای الهی محقق می‌شود. لازمه این امر، این است که همه امکانات مادی و معنوی در خدمت توانمندسازی در مسیر تقرب الهی جهت دستیابی به تکامل فردی و اجتماعی قرار گیرد. با توجه به اینکه تکامل بشر و دستیابی به قرب الهی نیازمند عمل به فرامین الهی است، قوانین شرعی مسیر دستیابی به تکامل و تحقق خلیفه‌اللهی را فراهم می‌کند (توکلی، ۱۴۰۴).

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

معرفی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی راه را برای بحث در مورد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی هموار می‌کند. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی درباره نحوه نظریه‌پردازی و توجیه نظریه‌های در اقتصاد اسلامی است. روشی که ما در

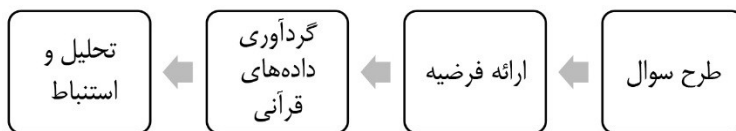
ساختن و توجیه نظریه‌ها و مدل‌ها به کار می‌بریم، بستگی به دیدگاه ما درباره دانش (معرفت‌شناسی)، جهان (هستی‌شناسی) و ارزش (ارزش‌شناسی) دارد.

جدول ۸: روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد رایج

اقتصاد رایج	اقتصاد اسلامی
روش قیاسی، استقرایی	روش کشفی، استنتاجی، قیاسی، استقرایی، فرضیه‌ای - قیاسی، تأسیسی

بر اساس مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی، وحی یکی از منابع مهم برای کسب معرفت در اقتصاد اسلامی است. در نتیجه، پژوهشگران مسلمان، روش کشفی و استنتاجی را برای کشف آموزه‌های اقتصادی اسلام از قرآن و حدیث معرفی کردند.

در روش استنتاجی، نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی با عرضه سؤالات امروزی به آیات قرآن مجید به دنبال یافتن پاسخ است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰). روش استنتاجی حداقل شامل سه مرحله «طرح سؤال»، «کشف و گردآوری داده‌های قرآنی (یا روایی)» و «تحلیل و استنباط مدلول‌های تفصیلی» است (بهمنی، ۱۳۹۹؛ ۱۳۹۴). اگر به این سه مرحله، طرح فرضیه و پاسخ حدسی به سؤال مطرح‌شده را نیز اضافه کنیم، روش استنتاجی چهار مرحله خواهد داشت.



شکل ۱: مراحل روش استنتاجی در اقتصاد اسلامی

روش کشفی نتیجه ایجاد ارتباط بین دو سطح از آموزه‌های زیربنایی و روبنایی اقتصادی اسلام است. در سطح روبنایی، عمدتاً قوانین مدنی (احکام شرعی اقتصادی) را در کنار مقولاتی همچون مفاهیم و حقوق مالی داریم. گزاره‌های مکتبی اقتصاد اسلامی نیز در سطح زیربنایی قرار دارد. در این روش، با بررسی احکام شرعی اقتصادی اسلام و سایر عناصر سطح روبنایی به کشف گزاره‌های مکتبی اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.



شکل ۲: روش کشفی در اقتصاد اسلامی

برای نمونه، پژوهشگر اقتصاد اسلامی با کنار هم گذاشتن احکام اقتصادی اسلام اقدام به کشف نظریه توزیع بعد از تولید (عوامل مالکیت در اقتصاد اسلامی) می‌کند. برای نمونه، احکام مختلف اقتصادی ذیل را در نظر بگیرید:

- افراد با حيازت چوب جنگل و ماهی دریا، مالک آن می‌شوند.
- افراد با احیای مراتع طبیعی، حق اولویت در بهره‌برداری از زمین را پیدا می‌کنند.
- اگر کسی زمین احیاشده را رها کند، حکومت می‌تواند زمین را از او بگیرد و به دیگران اجازه احیای آن را بدهد.
- وقتی فردی خانه‌ای را اجاره کرد، وی نمی‌تواند آن با مبلغی بیشتر به دیگری اجاره بدهد، مگر اینکه با انجام کاری مانند رنگ‌آمیزی خانه، خانه را بهبود بخشید.
- افراد نمی‌توانند قراردادی را منعقد کنند و سپس آن را به قیمت بالاتر به دیگران واگذار کنند.
- اگر ماهی داخل قایق شما بپرد، تا مادامی که آن را حيازت نکردید، مالک آن نمی‌شوید.
- اگر ماهی از رودخانه وارد زمین شما شد، شما مالک ماهی نیستید، مگر اینکه برای صید آن کوشش کنید و آن را حيازت کنید.

- مالکیت حقیقی همه منابع به خداوند تعلق دارد و انسان به‌عنوان خلیفه‌الله امین اموال است. با کنار هم گذاشتن این احکام و مفاهیم به این نتیجه می‌رسیم که در اقتصاد اسلامی، کار مباشر اقتصادی منشأ استحقاق پس از تولید است. با توجه به اینکه خداوند مالک حقیقی همه اموال است و انسان امین اموال است، خداوند می‌تواند محدودیت‌هایی برای تصرف در اموال برای افراد وضع کند.

شهید صدر از روش کشفی برای استخراج اصول مکتبی اقتصاد اسلامی استفاده کردند. ایشان ۱۳ اصل هنجاری اقتصاد اسلامی را از منابع دینی استخراج می‌کند که در بخش‌های قبل بدان اشاره شد. این اصول بیانگر ضوابطی است که در اقتصاد اسلامی برای ساماندهی بهره‌برداری از منابع طبیعی، توزیع عواید حاصل از تولید، ساماندهی مبادله و وظایف دولت از منابع دینی استخراج شده است. پس از کشف این اصول باید بدانیم که چگونه این اصول را می‌توان عملیاتی کرد.

اصول مورد اشاره شهید صدر مجموعه‌ای از تدابیر اقتصادی برای سامان دادن به تعاملات اقتصادی است. عملیاتی کردن این تدابیر نیازمند دو چیز است: اول، باید تبیین و پیش‌بینی دقیقی از رفتار اقتصادی افراد در سطح خرد و کلان داشته باشیم؛ دوم، لازم است ساختارها، قوانین و ابزارهایی برای عملیاتی کردن آنها طراحی و اجرا کنیم. برای نمونه، جهت تحقق عدالت توزیعی با توجه به پذیرش کار و نیاز به‌عنوان دو مبنای استحقاق، باید بدانیم که مردم از یک سو و اقتصاد کلان از سوی دیگر نسبت به عدالت و بی‌عدالتی واکنش نشان می‌دهند. همچنین باید بدانیم که چگونه می‌توان توزیع درآمد و ثروت در جامعه را بر اساس عدالت استحقاقی مبتنی بر کار و نیاز ساماندهی

کرد. برای نمونه، باید مشخص کنیم که قیمت‌ها و دستمزدها چگونه باید تعیین شوند؟ چگونه باید منابع لازم برای تأمین نیاز نیازمندان را تأمین کرد؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست نیازمند طراحی نهاد، سیاست و الگوی عملیاتی است. برای این منظور باید از روش‌های تأسیسی در کنار روش‌های کشفی جهت مهندسی تعاملات اقتصادی افراد استفاده کرد. بله از روش کشفی می‌توان استفاده کرد که ببینیم آیا اسلام راهبردی برای عملیاتی کردن عدالت توزیعی بر مبنای کار و نیاز دارد؟ با توجه به تفاوت شرایط زمانی و مکانی، اسلام طراحی تدابیر اقتصادی متناسب با زمان و مکان را برعهده حاکم و سیاست‌گذار جامعه اسلامی گذاشته است تا نهادسازی کند و سیاست‌های پولی و مالی مناسب را طراحی و اجرا کند.

برای تدوین نظریه‌های علم اقتصاد اسلامی می‌توان از دو روش قیاسی، استقرایی یا ترکیبی از آن دو استفاده کرد. نظریه علمی مزبور زمانی قابل استخراج است که اصول مکتبی اقتصاد اسلامی در جامعه عملیاتی شود یا جامعه‌ای را فرض کنیم که در آن اصول مزبور عملیاتی شده باشد. در حالت دوم، از روش فرضی - قیاسی برای تحلیل رابطه بین متغیرهای اقتصادی در اقتصاد اسلامی استفاده می‌شود.

تدوین نظریه‌های تجویزی در اقتصاد اسلامی نیازمند طراحی الگوها و سیاست‌های متناسب با شرایط زمانی و مکانی جامعه با توجه اصول مکتب اقتصادی اسلام است؛ از این‌رو نظریه‌پردازی در این حوزه با استفاده از روش تأسیسی صورت می‌گیرد که در آن نظریه‌پرداز دست به طراحی الگو یا سیاست اقتصادی می‌زند. برای نمونه، طراحی الگوی بانکداری اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام از جمله حرمت ربا نیازمند طراحی ساختار نظام بانکی است. برای نمونه، در الگوی تفکیک پیشنهاد ایجاد سه نهاد بانک قرض‌الحسنه، شرکت‌های لیزینگ و مؤسسه‌های سرمایه‌گذاری تخصصی نوعی طراحی الگوی بانکداری اسلامی با استفاده از تحلیل‌های نظری و شواهد تاریخی صورت می‌گیرد. از آنجایی که الگوهای مختلفی برای بانکداری اسلامی قابل ارائه است، این الگوها باید پس از بررسی رعایت موازین شرعی جهت بررسی کارآمدی مورد آزمون عملی قرار گیرند.

اگر مرحله تدوین نظریه در اقتصاد اسلامی و آزمون آن را متمایز بدانیم، نظریه‌پرداز پس از تدوین نظریه باید اقدام به آزمون صوری و محتوایی گزاره‌های معرفتی آن کند. آزمون صوری ناظر به شکل استدلال است. در این نوع آزمون باید بررسی کرد که نظریه فاقد خطاهای منطقی در استنتاج باشد. آزمون محتوایی نیز درستی مواد مورد استفاده در نظریه و در ادامه گزاره معرفتی استنتاجی نهایی را آزمون می‌کند. آزمون محتوایی در مورد گزاره‌های هنجاری مستلزم آزمون صحت استناد آن به منابع دینی (آزمون صحت استناد) و سازگاری آن با سایر آموزه‌های هنجاری اقتصاد اسلامی (آزمون سازگاری) است. برای آزمون گزاره‌های اثباتی، باید به بررسی تطابق ادعای مطرح‌شده با واقعیت‌های آماری و تاریخی (آزمون واقع‌نمایی) پرداخت. آزمون محتوایی در الگوها و سیاست‌های اقتصادی

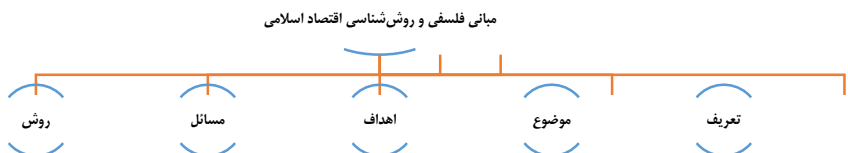
طراحی شده علاوه بر آزمون تطابق با موازین شرعی (آزمون تطابق شرعی) نیازمند آزمون اثربخشی در مقام عمل (آزمون کارآمدی عملی) است (محمدیگی و توکلی، ۱۴۰۳).

کارکرد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی و به دنبال آن روش‌شناسی اقتصاد اسلامی دو کارکرد مستقیم و غیرمستقیم در فرآیند نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی دارند. این دو کارکرد مرتبط با سه نقشی است که قبلاً با عنوان زمینه‌سازی، مولدیت و جهت‌دهندگی برای مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی معرفی کردیم.

الف) کارکرد مستقیم: کارکرد مستقیم در مورد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی به‌عنوان گزاره‌های دخیل در تدوین نظریه و الگو در اقتصاد اسلامی مطرح است. گزاره حاکمی از مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی همانند گزاره حاکمی از عقلانیت محدود طیفی، از جمله گزاره‌هایی خواهند بود که در بدنه نظریه‌ها و الگوها ظاهر می‌شوند. از این کارکرد در بخش‌های قبل با عنوان نقش تولیدی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی یاد کردیم (توکلی، ۱۳۹۴)؛

ب) کارکرد غیرمستقیم: کارکرد غیرمستقیم مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در تولید نظریه و الگو، از طریق تأثیر غیرمستقیم آنها در جهت‌دهی به مطالعات اقتصاد اسلامی ظاهر می‌شود. از این کارکرد قبلاً با عنوان نقش زمینه‌سازی و جهت‌دهندگی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی سخن گفتیم. در این راستا، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی با اثرگذاری بر جهت‌گیری‌های کلی دانش اقتصاد، بر تعریف، موضوع، هدف، مسائل و روش آن اثرگذار است. هنگامی که در دانش اقتصاد رایج، طبیعت‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد فلسفی پذیرفته می‌شود، این رویکرد باعث تعریف دانش اقتصاد، موضوع، اهداف و مسائل آن در چارچوب تنگ بهینه‌یابی در شرایط کمیایی و غلبه روش‌های کمی در دانش اقتصاد می‌شود. این امر زمینه شکل‌گیری نظریه‌ها و مدل‌های اقتصادی در چارچوب پارادایم بازارگرایی در اقتصاد رایج می‌شود. در مقابل، وقتی اقتصاد اسلامی از انگاره طبیعت‌گرایی عدول می‌کند، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر و متعالی‌تر در تعریف اقتصاد اسلامی به‌عنوان دانش اخلاقی تقدیر معاش جمعی همساز با هدف خلقت اتخاذ می‌کند. در این چارچوب، موضوع، اهداف و مسائل اقتصاد اسلامی در راستای تعامل هم‌زمان رشد، عدالت و معنویت تعریف می‌شود، و روش تحقیق در اقتصاد اسلامی نیز در چارچوب تنگ روش‌شناسی کمی گرفتار نمی‌شود.



شکل ۳: روند اثرگذاری مبانی فلسفی و روش‌شناسی بر نظریه‌های اقتصاد اسلامی

جدول ۹: دایره اثرگذاری مبانی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

محورها	دایره تأثیر
تعریف	اقتصاد اسلامی به مثابه دانش تدبیری با هدف تقدیر معیشت جمعی در چارچوب موازین اسلامی و اخلاقی، اقتصاد اسلامی به مثابه دانش بین‌رشته‌ای
موضوع	تدبیر معاش در راستای سعادت دنیا و آخرت
اهداف	اهداف دانشی: توصیف، تبیین، ارزش‌دواری، پیش‌بینی و تجویز؛ اهداف عملی: پیشرفت توأم با عدالت و معنویت
مسائل	چگونگی تقدیر معاش فردی و جمعی در راستای تحقق اهداف کلان اقتصاد اسلامی مشتمل بر رشد، عدالت و معنویت، چگونگی اصلاح عقلانی و اخلاقی ترجیحات و رفتارهای اقتصادی، چگونگی اصلاح سبک زندگی اقتصادی، قانونمندی‌های اقتصادی، حسابداری فعالیت‌های اقتصادی، برنامه پیشرفت، تنظیم بودجه
روش	روش استنتاجی، روش کشفی، روش قیاسی، روش استقرایی، روش فرضیه‌ای - قیاسی

توجه به اثر مستقیم مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی در نظریه‌پردازی و الگوسازی در اقتصاد اسلامی نباید به مفهوم فروکاستن نظریه‌ها و الگوها به گزاره‌های مبنایی قلمداد شود؛ هرچند مبانی فلسفی در تولید نظریات اقتصاد اسلامی مؤثرند، اما تمام بار تولید نظریه بر دوش مبانی آن نیست. گزاره‌های دیگری از جمله آموزه‌های وحیانی، عقلانی و تجربی و حتی گزاره‌های ساده‌ساز نیز در نظریات اقتصاد اسلامی ظاهر می‌شوند. نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی با توجه به شرایط عینی جامعه، یافته‌های سایر مطالعات علمی، و همچنین قدرت ابداع خود، اقدام به تدوین نظریه با استفاده از ترکیبی از گزاره‌های مبنایی و غیرمبنایی می‌کند. اگر اقتصاددانی به دنبال تحلیل علل شکل‌گیری تورم در جامعه اسلامی باشد، این تحلیل را نمی‌توان صرفاً با توجه به مبانی فلسفی انجام داد؛ چراکه کشف این علل نیازمند مطالعات پر دامنه تجربی و همچنین مهارت در تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌هاست.

اگر بپذیریم که مبانی نقش علت تامه در تولید نظریه را ندارند، این برداشت که استفاده از مبانی فلسفی اسلامی ضرورتاً موجب تولید نظریه اقتصاد اسلامی می‌شود، با تردید مواجه می‌شود، به‌ویژه آنکه در بسیاری از نظریات اقتصادی، نظریه‌پردازان نیازمند استفاده از روش تجرید و واقعیت عینی هستند. از آن‌رو که واقعیت عینی اقتصادی بسیار پیچیده است و متغیرهای زیادی بر آن اثرگذارند، اقتصاددانان به‌طور معمول، در آزمایشگاه ذهنی خود، بسیاری از متغیرها را ثابت فرض کرده و بر این مبنا اقدام به استنتاج می‌کنند. ظهور فرض ثبات سایر شرایط در دو قانون عرضه و تقاضا، حاکی از گستره وسیع انتزاع و تجرید در اقتصاد است.

نتیجه‌گیری

اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی خاصی است که مسیر نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را به شکلی متمایز از اقتصاد رایج رقم می‌زند. مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی با ایفای سه کارکرد زمینه‌سازی، مولدیت و جهت‌دهندگی در نهایت خود را در تعیین چارچوب کلی دانش اقتصاد اسلامی مشتمل بر تعریف، هدف، مسائل و روش و سپس در قالب نظریه‌های و الگوهای اقتصاد اسلامی نمایان می‌سازند.

در میان مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی بیانگر رویکرد مورد پذیرش نسبت به معرفت قابل قبول است. اقتصاد اسلامی با پذیرش وحی به‌عنوان یکی از منابع معرفت، از رویکردهای عقل‌گرایانه و حس‌گرایانه در اقتصاد رایج فاصله می‌گیرد. اقتصاد رایج با محوریت‌بخشی به اقتصاد اثباتی، جنبه‌های هنجاری و ارزشی اقتصاد را در حاشیه قرار داده است. بر اساس مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی، محوریت اقتصاد اثباتی در اقتصاد رایج قابل پذیرش نیست، بلکه باید ترکیبی از نظریه‌ها و گزاره‌های معرفتی هنجاری، اثباتی و تجویزی و همچنین ارزش‌باری نظریه‌های اقتصادی را در نظر بگیریم.

مبانی هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی، دیدگاه‌های مبانی نسبت به مبدأ خلقت، جهان و انسان را منعکس می‌کند. اقتصاد رایج در حوزه مبانی هستی‌شناختی خود مبتنی بر دئیسم (و سپس تکامل‌گرایی)، فردگرایی اتم‌وار، عقلانیت اقتصادی و نظم خودجوش بازار است. اقتصاد اسلامی با پذیرش جهان‌بینی توحیدی، اصالت فرد و جمع (فردکل‌گرایی)، عقلانیت محدود طیفی و نظم متعالی، از مبانی هستی‌شناختی اقتصاد رایج فاصله می‌گیرد.

در حوزه مبانی ارزش‌شناختی، اقتصاد اسلامی برخلاف اقتصاد رایج که ارزش را معادل مطلوبیت قلمداد می‌کند، ارزش را فراتر از مطلوبیت می‌داند و به همین خاطر از مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان مکتب اخلاق هنجاری در اقتصاد رایج فاصله می‌گیرد. برابر دانستن ارزش با مطلوبیت در اقتصاد رایج باعث می‌شود که تعیین اهداف اقتصادی و اولویت‌بندی آنها بر اساس مطلوبیت افراد صورت گیرد. در اقتصاد اسلامی، ارزش معادل مطلوبیت نیست، بلکه ممکن است چیزی ارزشمند باشد، ولی افراد آن را نامطلوب قلمداد کنند؛ همان‌طور که ممکن است چیزی ارزشمند باشد، ولی افراد آن را مطلوب قلمداد کنند.

در چارچوب مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد رایج، آزادی و به تبع رفاه فردی دارای ارزش ذاتی و برتر از سایر ارزش‌ها می‌باشد. توجه به آزادی و رفاه به‌عنوان ارزش‌های ذاتی در اقتصاد رایج باعث می‌شود که سیاست‌های اقتصادی بر اساس این ارزش‌ها ارزیابی شود. در این رویکرد، عدالت و انصاف تنها ارزش ابزاری دارد. در مقابل، مکتب اخلاق هنجاری در اقتصاد اسلامی از مطلوبیت‌گرایی فاصله می‌گیرد و به سمت کمال‌گرایی وظیفه‌محور متمایل می‌شود.

در این چارچوب روش کشفی و استنتاجی برای کشف رهیافت‌های اسلام از قرآن و حدیث در زمینه شیوه تنظیم حکمرانی اقتصادی در جامعه اسلامی نقشی محوری دارد. پس از استخراج این رویکردهای حکمرانی اقتصادی، نوبت به استفاده از روش‌های قیاسی، استقرایی و فرضیه‌ای - قیاسی برای تبیین و پیش‌بینی رفتارهای فعالان اقتصادی می‌رسد. این بررسی رفتاری زمینه را برای طراحی الگوهای عملیاتی و تدوین سیاست‌های اقتصادی جهت تحقق اهداف و رهیافت‌های هنجاری اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند.

اگر مرحله تدوین و آزمون نظریه در اقتصاد اسلامی را متمایز بدانیم، آزمون نظریه نیازمند طی دو مرحله آزمون صوری برای کشف مشکلات منطقی در صورت استدلال و آزمون محتوایی جهت بررسی مواد استدلال است. در

آزمون محتوایی گزاره‌های معرفتی هنجاری باید اقدام به آزمون صحت استناد و آزمون سازگاری کرد. آزمون محتوایی گزاره‌های معرفتی اثباتی نیازمند آزمون واقع‌نمایی است. در آزمون محتوایی الگوها و سیاست‌های اقتصادی نیز، باید سراغ آزمون تطابق شرعی و آزمون کارآمدی عملی رفت.

مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، هم نقش مستقیم در تولید نظریه و الگو در اقتصاد اسلامی دارند و هم نقش غیرمستقیم در زمینه‌سازی و جهت‌دهی به مطالعات دارند. نقش مستقیم مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی ناظر به استفاده از گزاره‌های مبنایی استخراج‌شده در تدوین نظریه‌ها و الگوها در اقتصاد اسلامی است. این گزاره‌های مبنایی در کنار سایر گزاره‌ها بدنه نظریه‌ها و الگوها را شکل می‌دهند. نقش غیرمستقیم مرتبط با تأثیر مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در شکل‌دهی به چارچوب کلی نظریه‌ها در اقتصاد اسلامی در قالب تأثیر بر تعریف، موضوع، اهداف و مسائل اقتصاد اسلامی و همچنین روش پژوهش در آن است.

منابع

- اکاشا، سمیر (۱۳۹۲). *درآمدی بر فلسفه علم*. ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی. تهران: امیرکبیر.
- بهمنی، سعید (۱۳۹۴). *منطق پاسخ‌دهی قرآن*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهمنی، سعید (۱۳۹۹). خوانش انتقادی استنتاج و کاربرست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ در قرآن. *پژوهش‌های قرآنی*، ۲۵(۹۵)، ۴۸-۳۹.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۴). چپستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۷(۱۳)، ۱۰۸-۷۷.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۰). چشم‌اندازهای نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۳(۲۶)، ۲۱۰-۱۸۱.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۲ الف). *درآمدی بر فلسفه اقتصاد اسلامی: بررسی هویت دانش اقتصاد اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۲ ب). *فلسفه اقتصاد تطبیقی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۳). *ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۴). اخلاق سیاست‌گذاری اقتصادی در رویکرد اسلامی. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۱(۲)، ۲۶-۱.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲). *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- داو، شیل - سی (۱۳۸۸). *کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد*. ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان. تهران: جهاد دانشگاهی.
- داودی، پرویز و بیدار، محمد (۱۳۹۰). بررسی الگوی تفکیک عقود در بانک‌داری اسلامی. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۳(۵)، ۷۸-۴۷.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۷). *اخلاق و اقتصاد*. ترجمه حسن فشارکی. تهران: شیرازه.
- صدر، محمداقبر (۱۴۰۰). *اقتصادنا*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صدر، محمداقبر (۱۴۲۱ ق). *الاسلام يقود الحياة: المدرسة الإسلامية: رسالتنا*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- محمديگي، سعيد و توکلی، محمدجواد (۱۴۰۳). روش آزمون نظریه در اقتصاد اسلامی. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۵(۳۰)، ۱۶۳-۱۸۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فطرت*. تهران: صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۸). *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۴۰۳). *فلسفه دانش اقتصاد اسلامی: مبانی فلسفی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ها سمن، دانیل و مک‌فر سون، مایکل (۱۳۹۸). *تحلیل اقتصادی فلسفه اخلاق و سیاست عمومی*. ترجمه سیدهادی عربی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یانگ، ماریو (۱۳۸۰). فردگرایی و کل‌گرایی. معرفت، ۱۰(۴۷)، ۱۰۹-۱۱۵.
- Buchanan, J. (1991). The economics and the Ethics of Constitutional Order. In U. Maki, *Economic Ontology. What? Why? How?* University of Michigan Press.
- Chapra, U. M. (2008). *Islamic Economics: What It Is and How It Developed*. (R. Whaples, Ed.) EH. Net Encyclopedia. Retrieved from [Online] Available at: <http://eh.net/encyclopedia/article/chapra.islamic>
- Colander, David (1992). The Lost Art of Economics. *Journal of Economic Perspectives*, 6(3), 191-198.
- Emmett, R. (2014). Economics and Theology after Separation. In P. Oslington, *The Oxford Handbook of Christianity and Economics* (p. 135-149). Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, M. (1953). The Methodology of Positive Economics. In *Essays in Positive Economics* (p. 3-43). University of Chicago Press.

- Hands, D. (2009). The Positive-Normative Dichotomy and Economics. In U. Mäki (Ed.), *Philosophy of Economics* (Vol. 13, p. 219-239). Amsterdam: Elsevier.
- Hausman, D. & McPherson, M. (2006). *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keynes, J. (1890). *Scope and Method of Political Economy*. Batoche Books.
- Lawson, T. (1997). *Economics and Reality*. London and New York: Routledge.
- Lawson, T. (n. d.). Mathematical Formalism in Economics: what really is the problem? In P. Arestis, M. Desai & S. Dow (Eds.), *Methodology, Microeconomics and Keynes* (p. 73-83). Routledge.
- Mäki, U. (2001). Economic Ontology: What? Why? How? In U. Mäki (Ed.), *The Economic World View; Studies in the Ontology of Economics* (p. 3-14). Cambridge: Cambridge University Press.
- Ratner, C. (2016, Feb 11). *Methodological Individualism vs. Holism*. Retrieved Feb 11, 2016, from Dr. Ratner's home page: www.sonic.net/cr2/holism.htm
- Schumpeter, J. (1954). *History of Economic Analysis*. New York: Oxford.
- Sen, A. (1991). *On Ethics and Economics*. Wiley.
- Tavakkoli, M. (1402). *Comparative Philosophy of Economics (Vol. 2)*. Qom: Hozeh and Daneshgah Institution.
- Wittgenstein, L. (1969). *On Certainty*. Oxford: Blackwell.